

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۲ هـ.ق - میقات محرم)

۲۱ آذر ۸۹

خطبه‌ی شب ششم

حمد و ستایش خداوند ابدی و ازلی را سزااست که موجود بود قبل از آنکه نبود آسمان، افراشته زمین را، گسترده آفتاب پرتو افکن را، آفرید شب تاریک را، روز روشن را، دریای وسیع را، کوه استوار را و تسبیح کنند او را ستاره‌های گردش کننده، ماه روشنی دهنده، باد وزنده، ابر بارنده و آتش فروزنده و پدید آورد همه چیز را، پاک و منزه است خداوند قادر مطلق و نیست معبودی جز او.

سلام بر لحظاتی که منتظرند تا نوای حق جان عالم را از ظلمات جهل به انوار ظهور منور سازد، آنگاه حق بر باطل بتازد، مانند آمدن باران بعد از تاریکی آسمان.

حال به یاری و نام خداوند کریم خطبه‌ی شب ششم را می‌خوانیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب ششم

پروردگار را شاکریم که در عمرمان برکتی قرار داد تا قبل از پایان رسیدنش بتوانیم در آیات کریمه‌اش تعقل کنیم و به نعمت پیامبر و امامش سر شکر بر زمین بگذاریم.

نعمت هدایت نعمت بزرگی است که تکلیف زندگی زمینی و آسمانی انسان را در پرونده‌ی عمرش مشخص و معلوم می‌سازد، گاهی نهبی در جانش فریاد می‌زند که برخیز، باید از عمری که فردایش مشخص نیست لذت ببری، دنیای ناشناخته را بشناسی، گردش کنی، سیر و سفر کنی، دنیا را با اعجاب سازندگی ببینی، بی‌خیال هدایت شوی، دین دست و پا گیر است، باید بندش را پاره کنی و از نعمت‌ها لذت ببری، بر می‌خیزد، آزادی را برای خود امضا می‌کند، قانونش را می‌نویسد، حد و مرزی برایش نمی‌گذارد، هر کاری که نفسش دوست دارد انجام می‌دهد، در تاریکی وجودش

جز نهیب شیطان را نمی‌شنود، او را دوست می‌دارد، از نور گریزان است، جانش را در کیسه‌ی زباله گذاشته و منتظر است تا کیسه پر شود آنگاه کسی بیاید و درش را محکم ببندد تا بوی تعفنش در همان کیسه محبوس شود، نام عمرش را زندگی می‌گذارد، درحالی‌که روح معنوی انسان با غریزه‌های شیطانی منافات دارد و آن را نمی‌پذیرد، ولی او آن روح را در زباله‌دان جانش حبس کرده و نامش را آزادی متری و علم نهاده، حالا به‌جای هدایت و انوار الهی قدرت شیطانی را در بازوان خویش حس می‌کند، بازوانش برای کشتن حق قوی می‌شود، هر کجا فریادی از حق بر می‌خیزد نوایش را خاموش می‌کند تا اربابش، خوش خدمتی‌اش را بپذیرد و غافل است که چند صباحی دیگر وقتی عمر تباه شده‌اش به پایان برسد اربابش از او خواهد گریخت و او در میان ظلمات عملش به غضب الهی دچار خواهد شد. پس فطرت انسان خواهان نجات است، اگر آن را با دنیای کوچک مغزش معاوضه کرد، پروردگار کریم می‌فرماید: بگذار تا در بازیچه مشغول باشد. ولی با اسباب‌بازی خطرناکی بازی می‌کند که مسمومیت آن ریشه‌ی جانش را می‌شکافد، پس آمده‌ایم تا در شب ششم پیروزی حق بر باطل، هدایت را در صفحه‌ی نمایش تاریخ به تماشا بنشینیم، می‌خواهیم پل وجودمان را روی رودخانه‌ی امیالمان بگسترانیم تا نجات یافتگان نفس از آن بگذرند و به آن سوی که زندگانی جاوید است برسند، جان‌هایی که تیره‌های باطل آن‌ها را درید و خون پاکشان را بر زمین ریخت و سرهای مبارکشان را در کیسه‌های متعفن جانشان قرار دادند تا مورد تشویق شیطان قرار گیرند و جگر زمان از تماشای آن به خروش آمد و زمین و آسمان ابراز نفرت نمود، دریا به خروش آمد، فرشتگان متحیر جهالتی شدند که سابقه‌ی آن را برایشان گفته بودند، باطل زینت داده شده، برایش برهان‌هایی اختراع گردید که عقل‌ها را در وجودهای قدرت طلبان خاموش کرد، ولی خورشید هدایت آن‌چنان تابید که باطل را به کویری افسانه‌ای بدل نمود، گیاهان زیبایش را سوزاند و ریشه‌اش را خشک کرد و آن را در صفحه‌ی سیاه زمان جاودانه کرد، پس راهی که حق بود درخشید تا جان‌های مظلوم از آن نیرو بگیرد و بر باطل‌های زمان بتازد و اشکش برای حقی جاری شود که به دنبالش حرکت کرده تا با او دست بیعت دهد، او را بشناسد، مردانگی‌اش را تحسین کند، شجاعتش را بشناسد، دفاعش را آینه‌ی وجودش قرار دهد

و راهش را چراغ هدایتش، می‌خواهد فریادها را از گلو به عرش برساند که ای پروردگار من، من را ببین، من برای فرزند پیامبرت به عزا نشسته‌ام تا به جانی که نتوانسته همراه او باشد نهیب زخم که جان، برخیز، بر سینه‌ای بزن که آمال و آرزوهایش برای یاری و مدد حق در تپش است. به دنبال نام نیست بلکه به دنبال روح هدایت‌گری است که او را در آغوش بگیرد، سرش را بر سینه‌ی حق بگذارد و فریاد بزند: ای خنجرهای باطل اگر دینم با بریدن سر من از تباهی نجات پیدا می‌کند پس بیایید و سری که هجران یارش او را بی‌تاب نموده از بدن جدا کنید تا هجران‌ها به پایان رسد و تاریکی‌ها از بین برود، انتظارها تمام شود و خون عاشقان قلمی شود که عشاق با آن بنویسند، زمان‌ها تکرار شوند و عاشقان مسافر طور در پایین کوه انتظار او را فریاد کنند که: ما گوساله‌ی سامری را نخواستیم ما منتظر مانده‌ایم تا وعده‌ی پروردگارمان محقق شود و زمان انتظار به پایان برسد و جمال آقایمان با ندای هل من ناصر یئصرنی هویدا شود، پس منتظران فریاد می‌زنیم:

اللهم عجل لولیک الفرج